

مثل حضرت زهرا (س)

امروز با مامان رفتیم حرم امام رضا (ع). وقتی از حرم بر می گشتیم، از کنار مغازه های دور حرم رد شدیم. من این مغازه ها را خیلی دوست دارم. چیزهای جالبی دارند؛ انگشترهای کوچک، تسبیح های رنگی، نخود و کشمش، آب نبات....



امروز با مامان رفتیم حرم امام رضا (ع). وقتی از حرم بر می گشتیم، از کنار مغازه های دور حرم رد شدیم. من این مغازه ها را خیلی دوست دارم. چیزهای جالبی دارند؛ انگشترهای کوچک، تسبیح های رنگی، نخود و کشمش، آب نبات....

مامان رو به روی یک مغازه ی پارچه فروشی ایستاد و چند متر پارچه ی گل دار خرید. روی پارچه ی آبی، گل های ریز سفید بود. از مامان پرسیدم: "مامان می خواهی چی بدوزی؟"

مامان خندید و گفت: "یک چیز قشنگ!"

وقتی به خانه رسیدیم مامان متر را آورد و اندازه ی من را گرفت. حدس می زد که می خواهد برای من چیزی بدوزد. آن وقت با آن پارچه ی گل دار نشست پای چرخ خیاطی. ت..ت..تق دوخت و دوخت و دوخت. من همانطور روبه رویش نشستم و نگاهش کردم. وقتی کارش تمام شد پارچه را برداشت و گفت: "حالا بیا جلو و سرت کن."

با خوش حالی پرسیدم: "مال من است؟"

مامان گفت: "بله! برای دختر قشنگم یک چادر گل دار دوختم."

با خوش حالی چادر را از دست مامان گرفتم و روبه روی آینه ی بزرگ ایستادم. چه قدر قشنگ شده بودم؛ مثل درخت آلبالوی خانه ی مان که فصل بهار شکوفه می دهد. از مامان پرسیدم: "خدا گفته خانم ها باید حجاب داشته باشند؟"

مامان جواب داد: "بله دخترم! خدا به پیامبر (ص) گفت که به زن ها بگویند پیش نامحرم ها باید حجاب داشته باشند. حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) هم که از بهترین زن های دنیا هستند، پیش مردان نامحرم حجاب کامل داشتند."

دوباره خودم را توی آینه نگاه کردم. حالا چادر گل دارم را بیش تر دوست داشتم؛ چون حس می کردم من مثل حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) دارم حجابم را رعایت می کنم."